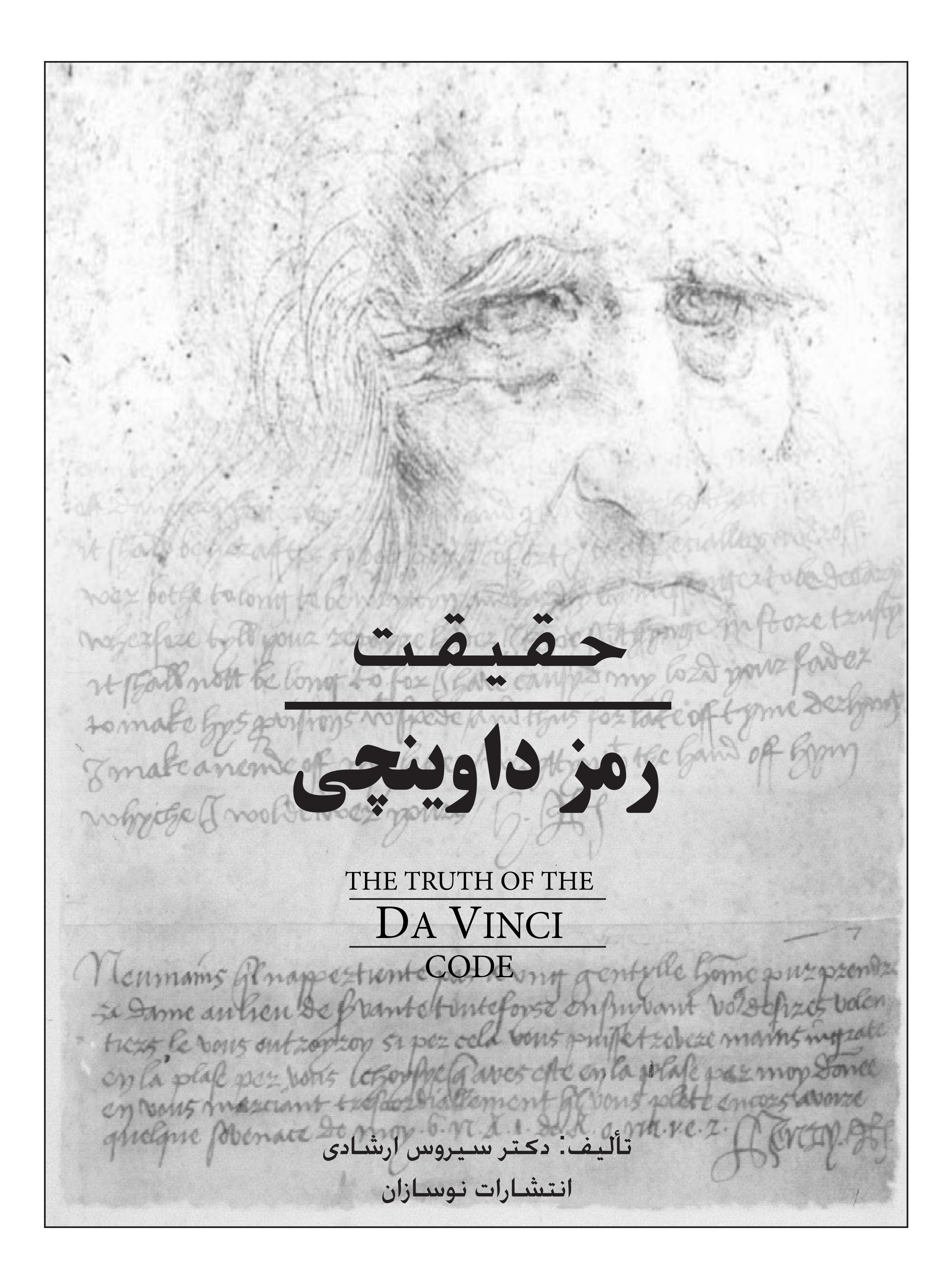


حقیقت

رمز داوینچی

THE TRUTH OF THE

DA VINCI

CODE

تألیف: دکتر سیروس ارشادی

انتشارات نوسازان

حقیقت
رمز داوینچی

THE TRUTH OF THE
DA VINCI
CODE

تألیف: دکتر سیروس ارشادی

انتشارات نوسازان

برای اطلاعا ت بیشتر با کلیسای نوسازان تماس حاصل فرمائید.
(۸۱۸) ۷۸۵-۵۲۵۹   www.nousazan.org
farhad@nousazan.org

کشف رمز داوینچی

خوانندهٔ محترم، شاید نام دن براون و رمان تخیلی او بنام "رمز داوینچی" را شنیده و یا آنرا خوانده باشید. این کتاب که برای ماهها در صدر لیست پرفروشترین کتب دنیا قرار داشته و بسیاری از شبکه های تلویزیونی برنامه هایی را به آن اختصاص داده اند، به اکثر زبان های دنیا از جمله فارسی ترجمه شده و بحث های بسیاری در اطراف آن در گرفته تا آنجا که در تعارض با مسیحیت و تمدن و تاریخ جهان غرب سوال برانگیز شده است.

اگر دن براون در شروع کتابش صمیمانه اقرار میکرد که فقط داستانی نوشته و رمانی زیر اسم داوینچی منتشر کرده که از بهم بافتن افسانه‌های قدیمی و جدید درست شده، اشکالی در بین نبود و اینهم یکی از کتبی بود که هر روزه با عنوانهای مختلف در سراسر دنیا پخش میشود. ولی او روش دیگری را انتخاب کرده و در چند مورد مینویسد که "تمام مدارک و حوادثی که ذکر کرده صحیح و معتبر است". او در ابتدای کتابش از کمک بیدریغ معتبرترین موزه‌ها، مؤسسات و انجمنهای علمی و تحقیقی دنیا سپاسگذاری میکند. براون مینویسد که این کتاب را بعد از تحقیق و مطالعه کتب و اسناد بسیاری نوشته است. ولی وقتی به تارنمای او به لیستی که از نویسندگان کتابهای مآخذ میدهد نگاه میکنیم بوضوح دیده میشود که جملگی از شکاکان و پیروان آئین‌های نو بوده، و مطالبی که ارائه میدهند سندیت علمی و تاریخی نداشته و بر پایه فرضیات شخصی خودشان است و بس. چند عنوان که او میگوید از آنها بهره برداری کرده عبارتند از:

"نگهبانان راز ظرف مقدس"، "زنی با شیشه عطر مرمرین"، "مکاشفه شوالیه - نگهبان مخفیِ هویت واقعی مسیح"، "الهه انجیل - احیای تأنیث مقدس"، "فریب طومارهای بیت‌المیت"، "عیسی و الهه گمشده"، "روزگاری که خدا زن بود" و غیره. این لیست نشان میدهد که براون بر خلاف ادعایش تحقیق علمی و تاریخی نکرده و فقط در پی نمونه برداری از آثار نویسندگان غیر معتبر مخالف مسیحیت بوده است.

در این کتاب نویسنده در جوار اینکه میگوید که واقعاً تحقیق کرده، قدرت تخیّل خود را بکار گرفته و طی حوادث یک رمان پلیسی ادعا میکند که هر چه حقایق تاریخی دو هزار سال گذشته درباره عیسی مسیح تثبیت کرده کذب محض است. از مسائل اصلی این کتاب تحریفاتی است که در مورد الوهیت مسیح، موقعیت مریم مجدلیه، جایگاه شاگردان عیسی مسیح و نویسندگان اناجیل چهارگانه در لابلای شرح داستان صورت میگیرد.

رمان رمز داوینچی مربوط به دوره معاصر است که در آن پیروان فرقه ای کاتولیکی بنام اوپوس دِی (Opus Dei) کسانی را که از اسرار مسیح و مریم مجدلیه آگاه شده اند به قتل میرسانند. چرا اینکار را میکنند؟ چون آگاهی به نسل اولاد آنها باعث سرنگونی قدرت حاکمه کلیسای کاتولیک خواهد شد. طبق نوشته های دن براون، داوینچی از رهبران انجمنی سرّی بنام "صومعهٔ صیون" (Priory Of Sion) بوده که حافظ مدارکی بودند که نسب خونی اولاد مسیح و مریم مجدلیه را ثابت میکند. در طول این رمان، کاراکتر اصلی زنِ داستان با پیدا کردن محل قبر مریم مجدلیه و تعیین هویت اولاد مسیح در دنیای کنونی، این رمز را کشف میکند.

کتاب رمز داوینچی حاوی ادعاهای بدون ماخذ بسیاری از نظر تاریخی و مذهبی است که بکلی فاقد ارزش بوده و متاسفانه بدون هیچگونه بررسی صحیحی در رسانه های جمعی بصورتی مغرضانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آرزوی ما از تهیه این جزوه کوتاه ولی موثق این است که خواننده را با حقایق تاریخی مسیحیت و کذب موجود در نوشته های رمز داوینچی تا حدی آشنا کنیم .

الوهیت مسیح و کنستانتین

دن براون مینویسد:

۱- قبل از تشکیل شورای نیقیه[۱] شاگردان مسیح او را مردی صالح، قدرتمند و انسانی فانی میدانستند.

۲- مقام عیسی مسیح بدستور کنستانتین در حدود چهارصد سال بعد از مرگ ارتقا یافت و تا آن تاریخ همهٔ پیروانش او را فانی میدانستند (صفحهٔ ۲۳۴). در تاریخ مسیحیت تا تشکیل شورای رهبران کلیساها در نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی، شاگردان و پیروان

عیسی مسیح او را پیامبری فانی میدانستند و او اگر چه فردی برگزیده و قدرتمند بود ولی هیچ امتیاز خاص دیگری نداشت.

۳- در سال ۳۲۵ میلادی در شهر نیقیه (Nicea) واقع در ترکیهٔ کنونی، شورای رهبران کلیساها که در فکر تمرکز قدرت و یگانگی بودند عیسی مسیح "مقدّس"ی آفریده و بهمراه او متونی پدید آوردند که قبل از آن هرگز در بین مسیحیان موجود نبود و کنستانتین عده ای را مأمور کرد تا با تعویض و تحریف نوشتارهای مقدس مسیحی، عیسی مسیح را به خدائی برسانند.

۴-کنستانتین بت پرستی بود که در بستر مرگ تعمید گرفت.

۵-کنستانتین برای نیل به مقاصد سیاسی خود روز عبادت را از شنبه به یکشنبه تغییر داد و فقط چهار انجیل را معتبر دانست.

تاریخ مسیحیت نشان میدهد که مسیحیان اولیه به الوهیت او ایمان داشتند و این اصل مهم مورد تائید و پذیرش همگی آنان بود. پیروان و شاگردان عیسی مسیح جملگی او را "خدا در بدن انسان" میدانستند که "بود و هست و خواهد بود". این موقعیتی نبود که شورائی بتواند آنرا بوجود بیاورد. از طرف دیگر هیچ سند موثقی که دال بر ارتقا مقام عیسی مسیح توسط کنستانتین باشد وجود ندارد. در ثانی عیسی مسیح در ۳۳ سالگی مصلوب شد و کنستانتین در سال ۳۱۲ میلادی به او ایمان آورد و طبیعی است که در چنین فاصله‌چند صد ساله‌ای اصل الوهیت مسیح در ایمان و متون مقدس مسیحیان کاملاً تثبیت شده باشد.

در مورد خودِ کنستانتین تاریخ میگوید که او در سال ۳۱۲ در جنگ پل میلوین (Milvian) اظهار داشت که صلیبی نورانی در آسمان دیده و مسیحی شده است و از بت پرستی به عیسی مسیح ایمان آورد و در سراسر امپراتوری خود کلیساهای متعددی ساخت ولی تا چند هفتهٔ قبل از مرگش تعمید نگرفت. در حدود سالهای ۳۳۲ امپراتور کنستانتین مخارج نسخه برداری و صحافی پنجاه نسخه از عهد جدید را متقبل شد که بهیچوجه کتب تازه ای به آنچه که موجود بود افزوده نشد و فقط رونوشتی از آنها تهیه شد.

آیا واقعاً کنستانتین روز یکشنبه را بجای شنبه قرار داد؟ پاسخ منفی است. مسیحیان اولیه اولین روز هفته یعنی یکشنبه را روز عبادت قرار دادند و آن را "روز خداوند" نامیدند زیرا در چنان روزی مسیح از مرگ برخاسته بود. این تغییر در کتب عهد جدید بوضوح آمده است (اعمال رسولان ۷:۲۰، اول قرنطیان ۲:۱۶، مکاشفه یوحنا ۱۰:۱) همچنانکه در مراسلات پدران اولیهٔ کلیسا: ایگناتوس از انتاکیه (Ignatius Antioch)، ژاستین (Justine) شهید و حتی نویسندهٔ بت‌پرست پلینی (Pliny) نیز ذکر شده است.

در طول تاریخ مسیحیت، اثر شورای رهبران کلیساها در نیقیه بسیار مهم است. در آن سال کنستانتین امپراتور روم که به مسیحیت گرویده بود فرمان داد تا رهبران و اسقف های مسیحی از اطراف دنیای آن روز در ترکیه حاضر شوند و از انحراف مسیحیت جلوگیری کنند. چیزی که مسئله ساز شده بود عقاید اولین کشیشی بود که خود را مسیحی میدانست ولی به الوهیت مسیح اعتقاد نداشت. این شخص یکی از روحانیون اسکندریه بنام آریوس[۲] (Arius) بود که پیشوای مسلکی خاص شد. او ادعا میکرد که "بدون شک عیسی مسیح رهبری فوق العاده بود ولی خدا در بدن انسان نبود". شورای نیقیه (با نتیجهٔ آرا ۳۰۰ در برابر ۲) در سال ۳۲۵ میلادی تعالیم غلط آریوس را محکوم کرد و بدین ترتیب اجازه نداد اصول مسیحیت تحریف شود.

ولی مسیحیان از قرن اول مسیح را بعنوان خداوند خود و نجات دهنده ای که بر مرگ غلبه کرد، عبادت و پرستش میکردند. حتی قبل از آنکه قوانین کلیساها مدون شود مسیحیان اولیه از فرامین روحانی مسیح و شاگردانش پیروی میکردند. در سالهای اولیهٔ مسیحیت نیز پیروان عیسی مسیح نه فقط به الوهیت او ایمان داشتند بلکه با قبول تمامی خطراتش، صدها سال قبل از تشکیل شورای نیقیه، مبشر الوهیت عیسی مسیح بودند. گذشته از مراتب بالا، مسیحیان اولیه چون به الوهیت عیسی مسیح معتقد بودند، نیازهای خود را در دعا باسم عیسی مسیح بحضور خدا میاوردند. رهبران کلیسا از جمله ژاستین شهید در قرن دوم میلادی که از اولین مدافعین استدلالی مسیحیت بود بنام پدر، پسر و روح القدّس تعمید میداد. در سال ۱۰۷ میلادی ایگناتوس مسیح را با لقب "مسیحی همانند خدا" میخواند. ایرنائوس[۳] (Irenaeus) اسقف برجستهٔ قرن دوم میلادی با الهام از رسالهٔ اول پولس رسول به قرنتیان ۶:۸ مینویسد: "ما را یک خدا است یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم".

لغتی که در این جمله خداوند ترجمه شده است بزبان یونانی کریوس (Kyrius) است که باید در بارهٔ آن بیشتر توضیح داده شود. از این واژه بیشتر در جملاتی استفاده میشود که منظور نظر تقدس و الوهیت باشد و یا بخواهند از شخصی به منتهی درجه تکریم و تعریف کنند. در ترجمه یونانی کتاب مقدس عهد عتیق "سپتویجنت"[۴] (Septuagint) که سالها قبل از ظهور عیسی مسیح انجام شد، از این لغت بعنوان جانشینی برای نام مقدس خداوند (یهوه) استفاده شده است. رومیها نیز برای نشان دادن تقدس و بزرگی امپراتور روم نام او را با این عنوان ذکر میکردند. جالب است بدانید که نویسنده و مورخ قرن اول میلادی بنام یوسیفون[۵] (Josephus) مینویسد: "یهودیان از اینکه امپراتور روم را با چنین عنوانی بنامند امتناع

کردند و اظهار داشتند که فقط خداوند مقدس (کریوس) است و بس". مسیحیان از نخستین روزهای پیروی از عیسی مسیح و کلیساهای اولیه، رهبر و ناجی خود را کریوس (مقدّس) نامیدند زیرا نه تنها در نوشتارهای مقدس مسیحی قرن اول، بلکه در یادداشتها و تواریخ معتبری که در یکصد سال اول تاریخ مسیحیت ذکر شده و اغلب بزبان آرامائیک است نیز پیروان عیسی مسیح او را خداوند میدانستند. شهادت پلینی (Pliny) جوان که بعنوان فرماندار امپراتوری رُم در حدود سال ۱۱۵ میلادی مینویسد: "مسیحیان در سرودهای خود مسیح را خداوند میخوانند"، شاهدی بر آن است که حتی نوشته های غیر مسیحیان نیز عقاید مسیحیان اولیه را تائید و نقل میکنند.

گذشته از همه این مدارک معتبر تاریخی، الوهیت عیسی مسیح اصل انکار ناپذیری از اناجیلی است که در دست داریم. در کتاب عهد جدید که مورد قبول دنیای مسیحیت است اشارات فراوانی به الوهیت عیسی مسیح شده است. از جمله : انجیل متی ۲:۲ و ۱۱، همچنین ۳۳:۱۴ و ۱۹:۲۸؛ انجیل یوحنا ۱:۱-۱۸ همچنین ۹: ۳۵-۳۸؛ عبرانیان ۶:۱؛ رساله اول قرنتیان ۸: ۵-۶؛ فیلیپیان ۲:۹-۱۱؛ عبرانیان ۳:۱؛ مکاشفه ۱:۱-۷ و فصول ۴-۵ و بسیاری اشارات دیگر. بااین ترتیب ملاحظه میشود که الوهیت مسیح پایه و اصل اساسی عقیدهٔ مسیحیان اولیه بود و نتیجهٔ تصمیمی نیست که در قرن چهارم میلادی گرفته شده باشد بلکه حقیقتی تاریخی است.

آیا تمام مذاهب بر اساس جعلیات استوارند؟

دن براون مینویسد:

۱-تمام مذاهب بر اساس جعلیات استواراند... ایمان یعنی آنچه که تصور میکنیم درست است ولی نمیتوانیم آنرا باثبات برسانیم (صفحه ۳۴۱).

۲-آنها که در ایمانشان با خود صادق هستند، میدانند که داستانهای آن [مثل تولد مسیح از باکره] استعاری است (صفحه ۳۴۲).

هر چند بعضی از آئینها و فرقه‌های مذهبی بر اساس جعلیات انسانی ساخته شده است، مسیحیت اینگونه نیست. مسیحیت بر حقیقت بنا شده است. از واقعیت قوم اسرائیل گرفته، تا تأئید کشفیات باستانشناسی، نوشته‌های مربوط به تولد مسیح، خدمت او، معجزاتی که انجام داد، تعلیماتش، مرگ، دفن و قیامش همه بر حقایق قابل بررسی استوار است.

مسیحیت بر پایه داستانهای استعاری (قصه گونه) بنا نشده، بلکه متکی بر حقایق تاریخی است. شاخه مهمی از الاهیات مسیحی به علم تحقیق و مطالعه در این جنبه از مسیحیت اختصاص دارد و به نام "مدافعات استدلالی" (Apologetics) خوانده میشود. بعلاوه، خداوند در کتاب مقدس خود را معرفی میکند و میگوید به الهام اوست که کتاب مقدس نوشته شده است (دوم تیموتاوس ۱۶:۳؛ دوم پطرس ۲۱:۱ و غیره).

http://www.nousazan.org/apologetics.html

آیا مسیحیت بر اساس بت پرستی بنا شده؟

دن براون مینویسد:

۱-در مسیحیت هیچ اصالتی وجود ندارد. قبل از مسیح، میترا فرزند خدا و نور عالم نامیده میشد. میترا در ۲۵ دسامبر متولد شد، پس از مرگ در مقبره‌ای سنگی دفن شد و روز سوم از قبر قیام کرد (صفحه ۲۳۲).

۲-در مسیحیت داستانهای معجزات مسیح مثل تبدیل آب به شراب، راه رفتن بر روی آب و بالاتر از همه قیام از مردگان، و همچنین بسیاری از مراسم کاتولیک‌ها از اساطیر مصریان، یونانیان و بت پرستان پیش از مسیحیت به عاریت گرفته شده است.

دکتر رولاند ناش (Dr. Ronald Nash) پرفسور فلسفه دانشگاه و نویسنده بیشتر از ۳۰ کتاب، در این مورد میگوید: "تشابهاتی که بین مسیحیت و بت پرستی یونان قدیم ذکر میشود جعلی و یا اغراق آمیز است. مخالفین امروز مسیحیت معمولاً مراسم بت پرستان را با مفاهیمی شرح میدهند که نشان بدهند از مسیحیت گرفته شده و باین ترتیب در سطحی برابر با آئین عیسوی قرار دارند." دکتر ناش مینویسد: "تقریباً تمام منابع اطلاعاتی ما از بت پرستی که تشابهاتی را القا میکنند در تاریخ اخیر شروع میشود. ما نباید فرض کنیم که فرقه‌های گمراه قرون سوم یا چهارم مسلماً ریشه‌هایی در ایمانِ کاذب قرن اول و یا شاید قبل از میلاد داشته‌اند. http://www.summit.org/resource/essay/show_essay.php?essay_id=29

مخالفین مسیحیت تولد از باکره را سر لوحه ایراداتی میشمارند که با کمک آنها مسیحیت را به سطح پرستیدن بتها برسانند. اما آشنایی با افسانه‌های اساطیری و روایات بت پرستان میگوید که "خدایان مذکر آنها برای هم‌آغوشی با دختران انسان روی زمین آمدند و از آمیزش آنها نسلی دو رگه بوجود آمد". این جریانی نبود که در مورد عیسی مسیح رخ داد. هنگامی که "روح‌القدس بر مریم سایه انداخت" موجودی که بدنیا آمد صد در صد انسان و صد در صد خدا بود که کاملاً مخالف داستانهای خدایان اساطیری یونانی است. گذشته از این باید توجه کرد که هفتصد سال قبل از تولد مسیح و صدها سال قبل ازتاریخ افسانه خدایان یونانی تولد مسیح از باکره در کتاب مقدس پیشگوئی شده بود (کتاب اشعیای نبی ۱۴:۷).

در برخورد اول چنین تشابهاتی بسیار عجیب بنظر میرسد ولی با اندکی تعمق خواننده متوجه میشود که حاوی حقیقت نیستند. برای درک بهتر مطلب به شباهتهائی میپردازیم که نویسندهٔ رمز داوینچی بین مسیحیت و فرقه‌ای که ایزیس (Isis) را میپرستیدند، قائل شده است. بر اساس عقیده این فرقه مصری، خدا (و پادشاه) آنها اوزیریس (Osiris) بدست برادرش بقتل رسید و در رود نیل دفن شد. الهه ایزیس (ملکه او) جنازه را از نیل بیرون کشید و آن را در اختیار برادر شوهرش گذاشت که جسد را چهارده پاره کرده و در دنیا پراکنده میکند. ایزیس یکبار دیگر پاره های جسد را جمع کرد و در رود نیل "تعمید" داد و اوزیریس از مرگ قیام کرد. در اینجا نویسنده میخواهد بین افسانهٔ زندگی دوبارهٔ اوزیریس و رستاخیز عیسی مسیح شباهتی بیافریند.

در مورد رستاخیز خدایان بت پرستان، دکتر ناش مینویسد: کدامیک از این خدایان کاذب از مرگ قیام کرده‌اند؟ مسلماً هیچکدام زیرا هیچگونه سند و نوشته‌ای که به قیام آتیس (Atis) اشاره کرده باشد، بدست نیامده. همینطور در مورد قیام ازیریس (Osiris) میتوان ادعا کرد. افسانه‌های قیام ازیریس، آتیس و ادونیس تفاسیر مختلفی دارد. مثلاً پس از آنکه ایزیس تکه‌های بدن پاره پاره ازیریس را جمع آوری کرد، ازیریس بمقام "خداوندی دنیای زیر زمین" ارتقا پیدا کرد. این افسانه بکلی با قیام مسیح از مرگ متفاوت است. در باب میترا که میگویند خدا بود، مرد و زنده شد نیز فقط افسانه و روایتی است که مبنای تاریخی ندارد.

اگر قیام مسیح از مردگان تقلیدی از عقاید بت پرستان قدیم باشد، مسیحیت ارزشی ندارد بنابراین بجاست که با هم سابقهٔ تاریخی رستاخیز مسیح را بررسی کنیم.

- اولین دلیل قانع کننده برای قیام عیسی مسیح قبر خالی او است. بنابر نوشتهٔ مورخین (مثل یوسیفون) و شاگردان مسیح، همه میدانیم که بدن عیسی در قبر خصوصی یوسف رامه‌ای[۱۲]، عضو هیئت رهبران یهود (مرقس ۴۳:۱۵) دفن شد و بعد بنوشتهٔ متی (۱۱:۲۸-۱۳) قبر او را خالی یافتند. از رستاخیز عیسی ببعد پیروان او و نیز مخالفینش، خالی بودن قبر او را قبول داشته و دارند.
- در نظر داشته باشید که در سالهای اولیه مسیحی، نقش و ارزش زنان بسیار کمتر از مردها بود و خیلی عجیب است که چند "زن" اولین افرادی باشند که قبر خالی را کشف کنند. این خود دلیل دیگری بر صحت ادعای نویسندگان اناجیل است که با برخورداری از عقاید قومی و فرهنگی زمان خود با وجود آنکه این کشف برای آنها باعث سرافکندگی "مرد"ها میشد، حقایق را همانگونه که روی داده است، نوشته‌اند.
- عیسی مسیح پس از قیام چندین بار بشاگردان و پیروان خود ظاهر شد. پولس مینویسد (رساله اول قرنتیان ۶:۱۵): "پس از آن، یکبار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هر چند برخی خفته‌اند. سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همه رسولان، و آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیر طبیعی زاده شده باشد، ظاهر گردید ."
  اگر قیام مسیح اتفاق نیفتاده بود برای پولس بسیار آسانتر بود که فقط "خوابیدگان" را به شهادت بگیرد نه آنکه بنویسد تعداد زیادی از آنها هنوز زنده‌اند! بیاد داشته باشید که رساله اول قرنتیان فقط پانزده تا بیست سال بعد از قیام مسیح نوشته شده است.
- چطور ممکن است در چند صد سال اولیه مسیحیت گروه قلیلی افراد عامی بتوانند امپراتوریهای زمان خود را زیرورو کنند؟ با آنکه ایمانداران به عیسی مسیح در معرض اتهام، شکنجه و حتی مرگ فجیع بودند، چون به حقیقت ایمان خود واقف بودند ایستادگی کردند. زیرا عاقلانه نیست که بخاطر عقیده‌ای عاری از حقیقت شخص جان خود را از دست بدهد.

رستاخیز عیسی مسیح باعث تغییر شخصیت و دگرگونی اخلاقی اطرافیان او شد.

- پطرس (کیفا) که میترسید او را از پیروان عیسی بدانند وحتی سه بار او را انکار کرد، پس از وقوف به حقیقت قیام مسیح یکی از قویترین ایمانداران نسبت به او شد تا آنجا که وقتی میخواستند او را صلیب کنند گفت من لایق نیستم که مثل خداوندم صلیب شوم، پس او را وارونه صلیب کردند.
- یعقوب برادر عیسی که زمانی با او مخالف بود، پس از قیام مسیح خود را (غلام خانه زاد) مسیح نامید و سرپرست کلیسای اورشلیم شد و بخاطر ایمانش به عیسی مسیح، شهید شد. یکی از مورخین بنام اوزبیوس قیصریه (Osebius of Caesarea) شرح میدهد که چگونه او را دستگیر کردند و از بالای برج معبد بزمین انداختند و سپس سنگسار کردند (تاریخ قدیم یهود، یوسیفون ۱۹۹۱).
- پولس که زمانی ربای شائول نامیده میشد و تنها کارش تفتیش عقاید و آزار مسیحیان بود نیز متحول شد، آنطور که خودش مینویسد (رساله به

فیلیپیان ۷:۳-۱۱):

"اما آنچه که مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم. بلکه همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود، یعنی عدالتی که از خدا برایمان است. و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. مگر بهروجه بقیامت از مردگان برسم."

تنها یعقوب، پولس و پطرس نبودند که زندگیشان عوض شد بلکه بیش از چند هفته از قیام مسیح نگذشته بود که زندگی حداقل هزاران یهودی با ایمان بر او عوض شد و بتدریج حقیقت زندگی، پیام، مرگ و قیام عیسی بزرگترین امپراتوری زمان را عوض کرد.

مریم مجدلیه به معرفی اناجیل

دن براون مینویسد:

۱-کلیسای اولیه نیاز داشت برای ارضای جهانیان عیسای پیامبر را بمرحلهٔ الوهیت برساند. باین منظور تمام نوشتارهائی را که زندگی حقیقی مسیح را شرح میداد از عهد جدید خارج کرد ولی متأسفانه از نظر اولیای این امر، نتوانست جملگی آنها را نابود کند و یک اثر زنده یعنی مریم مجدلیه و ازدواج او را با عیسی مسیح که نکته ای تاریخی است، جا گذاشت (صفحه۲۴۴).

۲-بر طبق عقاید روحانیون یهودی، مرد یهودی میبایست ازدواج کند و عیسی هم که یهودی بود از این قاعده مستثنی نبود و فقط روحانیون یهودی بودند که میتوانستند فردی را از ادای این وظیفه معاف کنند.

۳-مسیح میخواست مریم مجدلیه در رأس کلیسای او باشد و بعنوان الهه مورد پرستش قرار بگیرد ... او از اولاد بنیامین بود.

مسیح مظهر صلح و صفا بود و در ضمن پایه گزار برابری زن و مرد شمرده میشد این بود که وقتی او را گرفتند رهبری نهضتش را به همسر حامله‌اش مریم مجدلیه واگزار کرد (صفحه۲۴۴ و ۲۴۸).

۴-شاگردان مسیح از اینکه او مریم را بیشتر از آن ها دوست داشت ناراحت بودند و از او سوال میکردند چرا او را بیشتر از همهٔ ما دوست داری (صفحه ۲۴۶)؟

۵- تا امروز مریم مجدلیه بعنوان الهه، جام مقدس، مادر مقدس و ... ستایش و عبادت میشود. او که در هنگام به صلیب کشیدن عیسی آبستن بود و جانشینی اش باعث کدورت خاطر پطرس شده بود (که خودش را جانشین مسیح میدانست)، برای آنکه طفلش از عیسی را از هر گزندی مصون بدارد چاره‌ای جز فرار از اورشلیم نداشت. مریم مجدلیه با کمک عموی مورد اعتماد عیسی بنام یوسف رامه‌ای مخفیانه به فرانسه امروزی که در آن ایام "گل" (Gaul) نامیده میشد فرار کرد و به جامعهٔ یهودی آنجا پناه آورد و تا آخر عمر آنجا بود و در آنجا فرزندش بدنیا آمد.

بر خلاف ادعای نویسنده در هیچیک از آثار قرون اولیه اشاره‌ای به ازدواج عیسی نمیبینیم. حتی در آثار مورخ شهیری مثل یوسیفون که به مسیح با عناوین "مرد خوب، جادوگر، معلم اخلاق و..." اشاره کرده؛ با تمام شایعات دروغی که مخصوصاً در قرن اول شایع شد؛ هیچ اشاره‌ای به ازدواج در زندگی مسیح نمیبینیم. از طرفی نباید فراموش کنیم که در یهودیت قدیم گروههائی بودند که ازدواج نمیکردند مثل شاخه ای از "اسن" ها[۱۰] (Essenes)، مصری ها و یا درمانگرهای پیرو افلاطون. هم چنین گروه زیادی از انبیای بنی اسرائیل همانند ارمیا و یا بانوس (Banus) که معلم یوسیفون بود و یحیی تعمید دهنده و غیره بودند که هیچکدام ازدواج نکردند. طبق مدارک تاریخی موجود هیچ دلیلی برای تعلق مریم مجدلیه به خانوادهٔ بنیامین یا اینکه مسیح بخواهد او بعنوان الهه‌ای مورد پرستش قرار بگیرد وجود ندارد. از طرفی، با بودن مردانی که سه سال شاگردان مسیح بودند، منطقی تر آن بود که آنها رهبران کلیسای مسیح باشند.

پایهٔ اصلی ادعاهای دن براون برای ثبوت ازدواج عیسی و مریم مجدلیه یکی از کتب مطرود بنام "انجیل" فیلیپ است که در یکی از فصلهای آن اشاره شده که عیسی همراه خود مریم را بوسید. دن براون لغت "همراه" را تفسیر کرده و مینویسد "در زبان آرامی "همراه" بمعنای همسر است"! و ادامه میدهد: "شاگردان مسیح باو اعتراض کردند که چرا مریم را بیشتر از آنها دوست دارد"؟ که خود پاسخی بر ردّ ادعای نویسنده است زیرا اگر عیسی با مریم ازدواج کرده بود دوست داشتن و بوسیدن همسر امری عادی بود. در مقابل دلائل محکمی داریم که ثابت میکند عیسی هرگز ازدواج نکرد. از جملهٔ این دلائل تاریخی میتوان به نوشته های پولس اشاره کنیم. پولس در کتاب اول قرنتیان باب نهم از آیهٔ پنج ببعد از حق خودش در داشتن همسر دفاع میکند و مینویسد: "آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا؟" اگر عیسی نیز ازدواج کرده بود مسلماً پولس آن را بعنوان بهترین نمونهٔ زندگی ذکر میکرد.

بر خلاف نوشته دن براون هیچ دلیل و مدرک تاریخی موجود نیست که یوسف رامه ای را بعنوان عموی مسیح نشان دهد. بخش از اتهامات دن براون که به زندگی خانوادگی عیسی مسیح در رابطه با مریم مجدلیه و دخترشان سارا مربوط است برای اولین بار در قرن نهم میلادی شایع شد!

نقاشی شام آخر

دن براون مینویسد:

۱-ازدواج مسیح با مریم مجدلیه واقعه ای ثبت شده در تاریخ است ... وتصویر نقاشی شام آخر فریاد میزند که مسیح و مریم زن و شوهر بودند (صفحه ۲۴۴-۲۴۵).

۲-فردی که در شام آخر کنار عیسی نشسته است، یک زن و در حقیقت مریم مجدلیه است. ... فاصلهٔ بین عیسی و نفر سمت راست او بشکل (v) است که نشانی از زنانگی است.

تاریخ شناسان آثار هنری میگویند که این نقاشی که در سال ۱۴۹۷ کامل شده بود در ظرف کمتر از ۲۰ سال رو بزوال گذاشت و تا سال ۱۵۶۸ فقط "لکه‌هائی درهم و برهم" از آن باقی مانده بود. از اینرو واقعاً نمیتوان روی جنسیت شخصیتی که در دست راست مسیح نشسته نظر قطعی داد. از طرفی باید در نظر داشت که داوینچی مردهای جوان را با صورتی زیبا و شاید بتوان گفت "زنانه" نقش میکرد. در آخرین شاهکارش که تصویری از یحیی تعمید دهنده است و در موزهٔ لوور پاریس نگهداری میشود نیز صورت یحیی با زیبایی ملیحی که نمایانگر سبک نقاشی داوینچی است نشان داده شده است.

سلحشوران معبد و انجمنی سرّی صومعهٔ صیون

دن براون مینویسد:

۱-کلیسا برای حفظ اسرار ازدواج عیسی و مریم متعهد شد و در این زمینه صومعه صیون اولین گروه "مذهبی_رزمی" را بنام "سلحشوران معبد" (Knights Templar) تشکیل داد.

۲- گروه "سلحشوران معبد" توسط پاپ کلمنت پنجم زیر فشار قرار گرفتند و از هم پاشیدند. علت آن بود که تمپلرها که از اسرار ازدواج عیسی و مریم مطلع بودند و معنای حقیقی "جام مقدس" را میدانستند از پاپ اخاذی میکردند. باین جهت پاپ همهٔ آنها را دستگیر و بجرم مرتد بودن زنده زنده سوزاند.

۳-با انهدام تمپلرها نگهبانی از اسرار مقدس به صومعهٔ صیون محول شد.

۴-بر طبق اسناد کتابخانهٔ ملی پاریس در سال ۱۰۹۹ انجمنی سرّی بنام "صومعهٔ صیون" (Priory Of Sion) برای حفظ و نگهداری اسرار مهمی تشکیل شد. این سرّ مهم ازدواج عیسی میسح با مریم مجدلیه و تولد فرزند آنها "سارا" بود که اعقاب او خاندانهای سلطنتی اروپا یعنی سلسلهٔ پادشاهی مرووینیانِ[۶] فرانسه را تشکیل دادند (صفحهٔ ۲۵۵).

۵-مرووینیان‌ها موسس پاریس[۷] هستند. (صفحهٔ ۲۵۷)

در مورد جمعیت"سلحشوران معبد" (Knights Templar) میدانیم که تشکیل آن نه در زمان مسیح در قرن اول (بگفته دن براون) بلکه بیشتر از هزار سال بعد در سال ۱۱۱۸ صورت پذیرفت و تا ۱۲۹۱ ادامه داشت. نه تنها در مورد زمان تشکیل این گروه، بلکه در مورد از هم پاشی آنان نیز دن براون برای نیل بمقصود خود تاریخ را نادیده میگیرد. حقیقت آن است که فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه به طمع دستیابی به ثروت تمپلرها، پاپ را مجبور کرد تا حکم به مرتد بودن آنها بدهد. سپس دستور داد تا آنها را دستگیر کنند و همهٔ آنها از جمله رهبرشان ژاک دومولی[۱۱] (Grand Master Jacques de Molay) را در سال ۱۳۱۴ بصورت مشعلی زنده بسوزانند.

در عین حال باید به نکته دیگری توجه شود و آن اینکه جمعیت صومعهٔ صیون نه در سال ۱۰۹۹ بلکه در سال ۱۹۵۶ در فرانسه به ثبت رسید و در سال ۱۹۹۶ جعلی بودن مدارک آن طی کتبی در فرانسه و برنامه ای مستند از BBC ثابت شد. این مدارک جعلی را شخصی بنام پییر پلانتارد[۸] در آرشیو کتابخانه ملی جاسازی کرده بود. در عین حال سلسلهٔ پادشاهی مرووینیان، نه در زمان مریم بلکه هفتصد سال بعد از ایجاد پاریس به آن شهر دسترسی یافتند. http://priory-of-sion.com/psp/convchron.html

مریم مجدلیه و مسیح در انجیل

انجیل حقیقت رابطه مریم مجدلیه و مسیح را چگونه بیان میکند؟ اولین کتاب انجیل که از مریم مجدلیه نام برده، انجیل لوقا است که مینویسد: "و زنان چند که از ارواح پلید و مرض ها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند و یونا زوجه خوزا ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت میکردند." (لوقا ۲:۸-۳) اناجیل دیگر فقط در پای صلیب و روز رستاخیز عیسی مسیح از مریم مجدلیه نام برده اند. لوقا هم که از او یاد کرده مینویسد که مریم همراه گروهی از زنان دیگر در خدمت عیسی بود بنابراین موقعیتی خاص نداشت که از او باعناوینی غیر از آنچه که بود، یاد شود.

بر اساس اناجیل عیسی مسیح فرمانبردار مطلق و مطیع خدای پدر بود (انجیل یوحنا ۲۹:۸). او تمام ده فرمان را وفادارانه اجرا میکرد (متی ۱۷:۵) و دیگران را به اطاعت از آنها تشویق میکرد (متی ۱۷:۱۹-۲۲). هنگامی که عیسی بر صلیب آویخته بود ارادت و وفاداری خود را به حکم پنجم که میگوید: پدر و مادر خود را احترام کن (خروج ۱۲:۲۰)، نشان داد. یوحنای رسول به تفصیل مینویسد:

"و پای صلیب عیسی مادر او (مریم)، و خواهرِ مادرش مریم زنِ کلوپا، و مریم مجدلیه ایستاده بودند. چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست میداشت ایستاده دید به مادر خود گفت: «ای زن اینک پسر تو». و به آن شاگرد گفت: «اینک مادر تو» و در همان ساعت آن شاگرد او را بخانه برد" (یوحنا ۲۵:۱۹-۲۷).

در دقایق آخر زندگی زمینی خویش، عیسی بفکر مادر بیوه اش و سرپرستی او بود. باین جهت یوحنا را مأمور اجرای این امر کرد. این توجه دلیل عمق علاقه و احترام عیسی نسبت به مادرش بود. او با آنکه بشدت در رنج و عذاب بود، مسئولیت خود را نسبت بمادرش ادا کرد. توجه کنید که مادر مسیح به اتفاق همسر کلوپا و مریم مجدلیه در پای صلیب بودند (آیهٔ ۲۵). اگر عیسی مسیح با مریم مجدلیه ازدواج کرده بود آیا با دیدن او یگانگی و پیوندی را که شوهر را به عشق و نگاهداری از همسرش فرمان میدهد، فراموش کرده بود؟ آیا او فراموش کرده بود که در کتاب پیدایش ۲۴:۲ مینویسد:

"... مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود."

همین یک آیهٔ کتاب مقدس کافی است نشان بدهد که حلقهٔ ازدواج محکمتر از بستگی فامیلی است. بنابراین شوهر شایسته شخصی است که همسرش را مخصوصاً اگر آبستن باشد در مرحله ای پائین تر از مادرش قرار نمیدهد. عیسی مسیح بر بالای صلیب حتی نامی از مریم مجدلیه نبرد!

براون کلاً حقایق مسلم کتاب مقدس را نادیده میگیرد. قبل از شروع خدمات عیسی مسیح در سی سالگی در هیچ نوشته و مدرکی ازدواج او ذکر نشده، در طول سه سال خدماتش هرگز اشاره ای به ازدواج او نشده، در شرح مصلوب شدن او نکته‌ای در بارهٔ ازدواج او نیامده و در تعریف در قبر سنگی نهادن جسد او، حنوط (تدهین بدن با داروهای معطر) و سرانجام قیامش نیز صحبتی از ازدواج او نیست.

جام مقدس

دن براون مینویسد:

۱-میتوان بجای دید معمول به "جام مقدس" (Holy Grail) (پیاله‌ای که مسیح در شام آخر از آن نوشید)، مریم را بعنوان "ظرف محتویِ حیات (یعنی اولاد عیسی) در نظر گرفت .

۲-جستجوی جام مقدس در واقع تلاشی است برای یافتن و زانو زدن در برابر استخوانهای مریم که قرنهاست توسط این جامعه سرّی حفظ شده است...از همین رو مریم بعنوان "زن مقدس" یا "جام مقدس (Holy grail)" معروف شد.

در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مردی فرانسوی بنام پییر پلانتارد (Pierre Plantard) مدارکی منتشر کرد که بر اساس آنها "ثابت" میشد گروه سرّی وجود دارد که تنها هدفش حفظ اسرار "جام مقدس" است. بر طبق این مدارک همبستگی خونی بین عیسی مسیح و مریم مجدلیه با پادشاهان فرانسه و نهایتاً با خود پییر پلانتارد توضیح داده شده بود. این ادعای عجیب در سال ۱۹۸۲ عمومیت یافت تا آنکه در ۱۹۹۳ کتاب "خون مقدس، جام مقدس" (Holy Blood, Holy Grail) بی پایه بودن آن را ثابت کرد و خود پییر پلانتارد هم با ادای سوگند اظهار داشت تمام ادعاهای او بی اساس بوده است.

از همین کتاب "خون مقدس، جام مقدس" است که دن براون بر این حدس اطمینان یافته که مریم مجدلیه از طایفهٔ بنیامین است. ادعائی دیگر که هیچ دلیل تاریخی برای قبول آن وجود ندارد. دن براون ادعا میکند که طومارهای کومران "جام مقدس" حقیقی را نشان میدهند در صورتیکه هیچ ذکری از جام مقدس در طومارهای کومران یافت نمیشود. در هیچ انجیلی صحبت از جام مقدس در میان نیست. اولین مطلبی که از جام مقدس یاد میکند داستانی است که در سال ۱۱۰۰ میلادی یعنی بیشتر از هزار سال بعد از مسیح توسط کریستین دوتروی (Chrestien de Troyes) نوشته شده و در آن ذکر شده که جام مقدس جامی است که مسیح در شام آخر از آن شراب نوشیده است. افسانه‌های بعدی جام مقدس را ظرفی میداند که حاوی خون مسیح بود. آنچه مسلم است آنست که اگر این ظرف وجود داشت و اینچنین اهمیت داشت در عهد جدید از آن یاد میشد. پس این ادعا نیز پوچ و نادرست است.

وحدت خدا و پاکی مراسم معبد

دن براون مینویسد:

۱-در روزگاران اولیه مراسمی جنسی در معبد یهودیان انجام میشد (صفحهٔ ۳۰۹).

۲-مریم مجدلیه عضو گروهی بود که خدایان مؤنث را عبادت میکردند.

۳-لفظ چهار حرفی مقدس (Y H W H) که یهودیان احترام خاصی برای آن قائلند و آن را نام خداوند میدانند در حقیقت از لغت یهوه (Jehovah) گرفته شده که خود ترکیبی دو جنسه حاصل ادغام "یا"ی مذکّر (masculine Jah) و "حوا"ی مؤنث(زن آدم) است (صفحه ۳۰۹).

۴-یهودیان قدیم عقیده داشتند که قدّس الاقدّاس معبد سلیمان جایگاه نزول خدا و همینطور شریک برابر مؤنث او بنام شکینا (Shekinah) بود.

هیچ مدرکی که بنحوی دال بر انجام مراسمی جنسی در معبد یهودیان باشد در دست نیست. درست است که این کتاب رمانی بیش نیست ولی با این وجود هنوز ابراز و مطرح کردن آن کاملاً دور از عقل و مثل بسیاری قسمتهای دیگر کتاب بنحوی توهین آمیز است. بخصوص وقتیکه در همه احکام و مراسم یهود نگاه میبینیم که چه تأکید مهمی بر پاکی و قدوسیت خدا و معبد دارد. از طرفی هیچ مدرکی که نشان دهد مریم مجدلیه عضو گروهی بود که خدایان مؤنث را عبادت میکردند وجود ندارد.

بزرگترین افتخار قوم یهود یکتاپرستی است و همین قوم است که یکتاپرستی را بدنیا هدیه داده، و شکینا در زبان عبری بمعنای جلال و عظمت خداوند آمده است. با دو دلیل روشن به آسانی انحراف نویسنده در اینموارد مشخص میشود. (۱) کتاب مقدس بدون وقفه بر یکتا بودن خداوند تأکید دارد و (۲) شکینا اشاره به جلال خداوند دارد و نه مونثِ برابر او.

۱- کتاب مقدس تأکید میکند که خدا یکی است. از شروع کتاب پیدایش تا انتهای مکاشفهٔ یوحنا پیام یکی است و آن یکتا بودن خداوند است که در تمام سطور و صفحات آن منعکس است. یکی از اولین دعاهای آئین یهود (شمه- SHEMA) میگوید: "بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما یهوه واحد است" (تثنیه ۶:۴). در سرود موسی هنگام خروج از مصر کلمات خداوند را میشنویم که میفرماید: "الان ببینید که من خود او هستم و با من خدای دیگری نیست. من میمیرانم و زنده میکنم. مجروح میکنم و شفا میدهم . از دست من رهاننده‌ای نیست" (تثنیه ۳۹:۳۲).

یگانگی خدا در عهد جدید نیز به تأکید یاد شده است. پولس رسول در اول قرنتیان (۴:۸) مینویسد: "به جز یک خدا، خدائی دیگر نیست". همچنین یعقوب (۱۹:۲)، یوحنا (۴۴:۵) و (۳:۱۷)، رومیان (۳:۲۹-۳۰) و (۲۶:۱۶)، غلاطیان (۲۰:۳)، افسسیان (۶:۴)، اول تیموتاوس (۱۷:۱) و (۵:۲) و آیات دیگر انجیل به یکتایی خدا اشاره میکنند.

۲- شکینا: همانطور که قبلاً گفتیم بمعنای جلال خداوند است و در خروج (۲۲:۲۵)، لاویان (۲:۱۶)، دوم سموئیل (۲:۶)، دوم پادشاهان (۱۴:۱۹و۱۵)، مزامیر (۱:۸۰)، اشعیا (۱۶:۳۷)، حزقیال (۳:۹ و ۱۸:۱۰)، عبرانیان (۵:۹) به آن اشاره شده است. انجیل تفسیری عهد جدید مینویسد: "لفظ جلال بمعنای حضور خداوند است". موسی جلال خداوند را دید (خروج ۳۴:۴۰-۳۸) با این شرح اظهار عقیدهٔ دن براون که شکینا را شریک مونث خداوند معرفی میکند بی پایه و نادرست است.

لفظ Y H W H قدیمی ترین نام خداوند است (مشتق از کلمه عبری Hayah) و از ادغام کلمات مذکر و مونث درست نشده است. ریشه این چهار حرف در زبان عبرانی از نام خداوند در فعل "بودن" است. حتی خدا در عهد قدیم خود را "هستم آنکه هستم" معرفی میکند. ولی چون این لفظ بسیار مقدس و والا است در قرن شانزدهم میلادی برای آنکه فرمان سوم شکسته نشود آن را با لغت خداوند (ادونای) در هم آمیخته و لفظ "یهوه" را متداول کردند. پس کلمه یهوه از Y H W Hمیاید و نه بر عکس.

سندیت کتاب مقدس

دن براون مینویسد:

۱- کتاب مقدس.....چندین بار ترجمه و دستکاری شده و هیچ تاریخ مسلمی از نسخۀ اصلی و قطعی آن در دست نیست (صفحۀ ۲۳۱).

۲- ،که هزاران کتاب در بارۀ زندگی او نوشته شده و بیش از هشتاد انجیل از او یاد کرده (صفحه ۲۳۱) ولی فقط چهار انجیل در سال ۳۲۵ از سوی امپراتور کنستانتین پذیرفته شده و رایج است.

۳-کتب مقدسه مسیحی و یهودی را خدا ننوشته و نویسندگانی در طول قرون گذشته نوشته و ترجمه کرده اند (صفحۀ ۲۳۱) و مسلماً در این دوران طولانی بخش هائی از آن مورد تجدید نظر، محو و یا افزایش قرار گرفته و مسخ شده است. کتاب مقدس محصول انسان است... نه خدا.

۶-عهد جدید شهاداتی نادرست است، (صفحه ۳۴۵) و بر اساس جعلیات استوار است (صفحه ۳۴۱).

کتاب مقدس محصول فکر و دستکاری انسان نبوده، بلکه ترجمه‌ای است از متون اصلی که با الهام از خداوند نوشته شده و از قبل از شورای نیقیه تثبیت و بدون هیچ تغییری بما رسیده است. چند دلیل داریم که نظر نادرست دن براون را در مورد سندیت کتاب مقدس تشریح میکند.

اولاً در سال ۳۱۳ میلادی که کنستانتین مسیحیت را بعنوان آئین رسمی امپراتوری روم برگزید، نه فقط سالها تا برگزاری شورای نیقیه فاصله بود، بلکه حدود دویست سال از کامل شدن نوشتارهای مقدس میگذشت. در واقع طبق نظر محققین مسیحی تمامی کتابهای عهد جدید بین سالهای ۴۰ تا ۹۰ میلادی نوشته شده‌اند http://www.friktech.com/rel/canon/NT1.htm. امروز قسمتهایی از نوشته‌های انجیل یوحنا پیدا شده که آنرا متعلق به سالهای بین ۹۰ تا ۱۲۰ میدانند. در سال ۱۳۰ میلادی چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا و سیزده رساله پولس توسط بسیاری از کلیساها بعنوان متون مقدسه مسیحی قبول شدند. ایرنائوس در ۱۱۰ میلادی در پاپیاس (Papias) به چهار انجیل اشاره میکند. اولین مورخ انجیلی بنام اوسبیوس (Eusebius) شرح میدهد که چگونه اناجیل برگزیده شدند و مسیحیان اولیه در اورشلیم، انطاکیه، اسکندریه و روم آنها را پذیرفتند.

ثانیاً مراجع تاریخی دن براون یا قابل مقایسه با کتاب مقدس نیستند و یا سندیت کتاب مقدس را تأئید میکنند. نویسنده "رمز داوینچی" از دو کتاب بعنوان اسناد معتبر یاد میکند که هر دو در حدود یکصد سال گذشته در مصر بدست آمده‌اند. یکی از این کتب به اصطلاح "انجیل" فیلیپ است که در نگ حمادی[۱۰] (Nag Hammadi) واقع در مصر در سال ۱۹۴۵ پیدا شد. در نگ حمادی کلاً ۵۲ عنوان مختلف فلسفی و مذهبی از درون ظروف سفالین بدست آمد که طبق بررسی محققین در حدود قرن چهارم میلادی نوشته شده اند. شش نوشته از این مجموعه "انجیل" نامیده شدند ولی نباید فراموش کرد که لفظ انجیل بصورت اسم خاص کتب مقدسه در آمده و آنچه که در این نوشته‌ها دیده میشود هیچگونه رابطه‌ای با اناجیل چهارگانه ندارد. در عین حال در نوشته‌های نگ‌حمادی آثاری متاثر از فرهنگ مصر، اخلاقیات، مطالبی در کشف اسرار و نوشته‌های کتب مقدس یهود و جالب تر از آن بازنویسی از کتاب جمهور افلاطون بدست آمده است. http://www.nag-hammadi.com

کتاب دومی که دن براون به آن استناد میکند یعنی "انجیل" مریم نیز در اواخر قرن نوزدهم در مصر یافت شده و عقاید منحصر بفرد دیگری بخصوص در مورد رابطه مریم مجدلیه و مسیح مطرح میکند و بخصوص تأکید میکند که "شاگردان مسیح از رابطۀ بسیار نزدیک عیسی مسیح و مریم مجدلیه منزجر بوده و به آن دو حسادت میکردند". در این کتاب بیشتر از هر چیز در مورد جایگاه روح بعد از مرگ بحث شده و این نظریه‌ای است که در حدود اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم میلادی حکمای یونان بر سر آن بحث میکردند.

دن براون مجموعه نگ حمادی را همطراز طومارهای کومران (بحرالمیت) میداند ولی در واقع مجموعه نگ حمادی و طومارهای کومران کاملاً از هر نظر با یکدیگر تفاوت دارند. طومارهای کومران نه در سال ۱۹۵۰بگفته دن براون (صفحۀ ۲۳۴) بلکه در سال ۱۹۴۷ پیدا شدند و هیچگونه نمونه ای از اناجیل و یا اشاره‌ای به عیسی در آنها نبود. بلکه تطبیق آنها با کتب عهد قدیم درستی و حقانیت این کتب را ثابت میکند و دلیلی ندارد که واتیکان (بگفته دن براون) مانع از انتشار آنها شود. طومارهای کومران اصلاً مدارکی مسیحی نبوده بلکه متعلق به فرقه خاصی از یهودیان بنام "اسن" ها (Essenes) میباشند که قبل از مسیح نوشته شده اند! برعکس همه مدارک نگ حمادی بعد از سال ۱۵۰ میلادی نوشته شده‌اند یعنی حداقل ۵۰ سال بعد از کامل شدن همه نوشته‌های عهد جدید!

در برابر ادعای دن براون که فکر میکند طومارهای کومران از نظرات او پشتیبانی میکند، در آنها نکته بسیار مهمی در تأئید سندیت کتاب مقدس دیده میشود. در طومارهای کومران نسخه‌ای از کتاب اشعیای نبی بدست آمد که در سال ۱۵۰ قبل از میلاد نسخه برداری شده بود. این نسخه بیشتر از هزار سال از نسخه‌ای که تا آن زمان در دست بود و در سال ۹۸۰ میلادی تهیه شده بود، قدیمی تر است. نکته مهم آنجاست که در مقایسه ایندو دست‌نوشته هیچ مغایرتی وجود ندارد. کتاب اشعیا که در غار کومران پیدا شد، دقت فوق‌العاده کتاب مقدس را نشان میدهد. دکتر گلیسون آرچر (Gleson Archer) که هر دو نسخه ۹۸۰ میلادی و ۱۵۰ قبل از میلاد را از نزدیک دیده و بررسی کرده است، مینوسید: با اینکه بین

تاریخ رونویسی این دو سند بیشتر از یکهزار سال فاصله است، یگانگی لغاتی که بکار رفته در ۹۵ درصد متن اعجاب انگیز است، و ۵ درصد بقیه نیز اختلافات در سیلاب کلمات یا ترادف لغوی است!

در مورد این ادعا که عهد جدید طی نسخه برداریها تحریف شده باید بگوئیم: در پنج قرن اول مسیحیت هزاران کپی از اناجیل مقدس در سطح وسیعی از دنیای آنروز پراکنده شده بود. برای آنکه تحریف یا تغییری درآنها داده شود میبایست تمام آن کتب (اگر صاحبان آنها میخواستند) در دسترس تحریف کنندگان قرار بگیرد تا متن اناجیل در تمام آنها عوض شود (که غیر ممکن بود). در چند قرن اول مسیحی کتاب مقدس به چند زبان ترجمه شد. آیا میتوان باور کرد که تمام آن ترجمه ها در گسترهٔ دنیای آنروز بطور یکنواخت مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته اند؟

در کنار دلایل محکم شواهد نوشتاری بر صحت اناجیل، باستانشناسی دلائل تازه‌ای در برابر محققین قرار میدهد. برای مثال:

- سالیان سال بود که کتاب دانیال نبی مورد ایراد مورخین بود زیرا در تاریخ ایام دانیال از پادشاهی بنام بل شازار (Belshazzar) اثری نبود تا آنکه باستان شناسان دریافتند که نبونیدوس (Nebanidus) پادشاه وقت هنگامی که بقصد جنگ از بابل خارج میشد، یکی از سرداران خودش را بپادشاهی گماشت و نام این سردار بل شازار بود!
- برای سالیان متمادی شکاکان و آنها که شاید بدرستی از نحوه صلیب کردن مجرمین مطلع نبودند میگفتند که دستهای عیسی به چوبهٔ افقی صلیب با طناب بسته شده بود و هرگز میخ یا میخی بدستهای او کوبیده نشده بود. همچنین عده‌ای مرگ و اینکه او طبق رسوم یهود دفن شده بود و در روز سوم از مردگان قیام کرده بود را قبول نمیکردند. ایراد دیگری که میگرفتند به محاکمهٔ عیسی، شکنجه و شلاق زدن او و حتی وجود پنطیوس پیلاطس حاکم رومی بود که دستور داد مسیح را مصلوب کنند. وجود کاهن اعظم قیافا (Ciaphas) هم یکی از اشکالاتی بود که بر مستند بودن شرح وقایع اناجیل میگرفتند. همه این اشکالات سالهاست که با مدارک مختلف و تاریخی حل و بر طرف شده‌اند. بعنوان مثال بدلایل موثقی که اخیراً باستان شناسان درباره مصلوب کردن عیسی پی بردند اشاره میکنیم. اخیراً کشف فوق‌العاده ای بوسیلهٔ کاشف آن جفری شلر (Jeffrey Sheler) در یو. اس. نیوز (U.S.News) چاپ شد. مدرکی که بدست آمد باقیماندهٔ مردی بود که در سالهای اولیه قرن اول مصلوب شده بود. جفری شلر در سال ۱۹۹۰ موفق به کشف قبرستانی در دو مایلی جنوب معبد اورشلیم شد. در این قبرستان صندوق های کوچکی از سنگ مرمر نگاهداری میشد که حاوی استخوان های افراد درگذشته بود. یکی از این صندوقچه ها حاوی استخوان های مردی حدود ۶۰ ساله بود که روی آن نام صاحبش یوسف برقیافا نوشته شده بود. کارشناسان عقیده دارند این استخوان ها باقیماندهٔ قیافای معروف است که دستور بازداشت و محاکمهٔ عیسی را داد و او را به پیلاطس تسلیم کرد تا مصلوب شود.

در مورد وجود پیلاطس خاک برداریهائی که در خرابه های قیصریه در یهودا انجام شده لوحه سنگی را نمایان کرد که نشان میداد هنگام مصلوب کردن عیسی مسیح در اورشلیم، حاکم رومی پیلاطس نام داشته و پلاک طلائی کوچکی یافت شد که با حروف لاتین روی آن نوشته شده بود: "پونتیوس پیلاطس والی یهودیه این معبد را به افتخار تیبریوس به مردم قیصریه هدیه میکند". شلر در ادامه مینویسد: باستان شناسان باقیماندهٔ جسد مردی را یافتند که در گیوات هامیتواه (Giva'at ha-mitvah) نزدیک نابلس دفن شده بود. بررسی دقیق اسکلت یافت شده نشان داد که شرایط مصلوب کردن دقیقاً همان بود که در اناجیل شرح داده شده. صاحب اسکلت ۲۸ تا ۳۰ سال سن و پنج فوت قدّ داشته. از دستهای او دو میخ قطور عبور داده شده بود. دو پای او رویهم قرار گرفته و با میخ دیگری به چوبهٔ عمودی صلیب ثابت شده بود و استخوان ساق پای او را شکسته بودند! درست همانگونه که در انجیل شرح داده شده است (Sheler; Is the Bible True? Harper 1999).

امروز بیشتر از پنجهزار نسخهٔ یونانی و حدود بیست هزار ترجمه بزبان های لاتین، قبطی و سوری موجود است و تطبیق آنها با یکدیگر نشان میدهد که تفاوتی با اناجیل امروز ندارند. قدیمی‌ترین نسخه ای که در دست است در سالهای اول قرن دوم میلادی است و بفاصلهٔ چهل تا پنجاه سال از نوشتن اناجیل نسخه برداری شده‌اند. نسخهٔ قدیمی دیگری در موزه واتیکان موجود است (Codex Vaticanus) که در سال ۳۵۰ میلادی تهیه شده. بر اساس گفته کریگ بلومبرگ (Craig Blomberg) کارشناس کتب مقدسه (که حتی دیرباوران نیز آنرا قبول دارند)، در آن سالهای نوشته شدن اناجیل (بین هفت تا پنجاه سال بعد از مرگ و قیام مسیح)، گروهی از شاهدان عینی زندگی عیسی هنوز زنده بودند و میتوانستند اگر اشتباهی در متون نوشته مسیحیان بیابند آنرا بزرگ کرده و از اعتبار اناجیل بکاهند. مقایسه انجیل و متون دیگر تاریخی از لحاظ تعداد نسخه‌های بدست آمده، و فاصله نسبتاً کوتاه زمانی بین اتفاقات زندگی مسیح و زمان نوشته شدن آنها دلیل بسیار محکم دیگری در سندیت کتاب مقدس مسیحیان است.
http://www.nousazan.org/apologetics.html

گذشته از شاگردان عیسی، مورخین دنیای قدیم همانند یوسیفون (Josephus) که قبل از سال ۱۰۰ میلادی میزیست و یا تاکیتوس رومی[۱۳] (Tacitus) (۱۲۰ میلادی)، سوتونیوس[۱۴] (Suetonius) (۱۱۰ میلادی) و حاکم رومی پلینی (pliny) (۱۱۰ میلادی) که نوشته های آنان موجود است، بسیاری از حوادثی را که در اناجیل شرح داده شده تائید میکنند. همچنین نوشته های پدران اولیه کلیسای مسیح از جمله: ایرنائیوس (Irenaeus)، ترتولیان (Tertullian)، ژولیوس افریکانوس[۱۵] (Julius Africanus) و کلمنت رومی (Clement of Rome) همه به قبل از ۲۵۰ میلادی برمیگردد و حقیقت تاریخی اناجیل را تائید میکنند.

از طرف دیگر در خود کتاب مقدس که اساس ایمان مسیحیان بوده و هست، بارها خدا کسانی را که در متن بهر نحوی دست ببرند بشدت تهدید به مجازات میکند. برای نمونه در کتاب مکاشفه (۲۲:۱۸-۱۹) ذکر شده که میگوید: "زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتابرا بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهائیکه در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد". کتاب تثنیه (۴:۲) نیز میگوید: "بر کلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم منمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید". در جای دیگر همین کتاب تثنیه (۱۲:۳۲) مینویسد: "هر آنچه من بشما امر میفرمایم متوجه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی بر آن میفزائید و چیزی از آن کم نکنید". در کتاب امثال سلیمان نبی (۳۰:۵-۶) میگوید: "تمامی کلمات خدا مصفی است، او بجهت متوکلان خود سپر است. بسخنان او چیزی میفزا مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی".

با وجود چنین آیات و فرامینی چگونه میتوان تصور کرد که ایمانداران یهودی و مسیحی با تحریف نوشتارهای مقدس توبیخ خداوند را بجان بخرند یا فرزندان خود و نسل های آینده را بگمراهی رهنمون شوند؟ یا چطور ممکن است در کنار تحریف متون مقدس، خودِ رهبران و اسقفان بزرگ مسیحی برای چند صد سال تا پای جان در برابر آزار و شکنجه و مرگ، هنوز بر ایمان خود بر متونی که میدانند تحریف شده ایستادگی کنند؟

جالبست که علاوه بر همه این مدارک تاریخی، نویسندگان اناجیل تأکید میکنند که خود شاهد عینی وقایعی بودند که در نوشته‌های خود ذکر کرده و بر صحت آنها پا فشاری میکنند. از جمله لوقا (که پزشک بود) مینویسد: "از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده‌است، درست همانگونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند بما سپردند، من نیز که همه چیز را بدقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را بشکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید." (لوقا ۱:۱-۴). یوحنا شاگرد محبوب عیسی مینویسد: "آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات. و حیات ظاهر شد و آنرا دیده ایم و شهادت میدهیم و بشما خبر میدهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد" (رساله اول یوحنا ۱:۱- ۲). پطرس شاگرد دیگر عیسی مینویسد: "زیرا که در پی افسانه ای جعلی نرفتیم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم بلکه کبریائی او را دیده بودیم" (رساله دوم پطرس ۱۶:۱).

پس میبینیم که افترای تحریف به متون و سندیت کتاب مقدس زدن گرچه در نوشته باسانی ممکن است ولی در برابر منطق استدلالی و مدارک معتبر تاریخی جایی ندارند. با آنکه امروز اولین نسخهٔ کتاب مقدس در دست نیست هنوز رونوشت ها و مدارک محکمی در دست داریم که خلاف ادعای براون را ثابت میکند. با نظری سریع بر این یادداشتهای کوتاه و ذکر چند نمونه از اشتباهات دن براون بدون آنکه استعداد نویسندگی او را نفی کنیم تنها میتوانیم کتاب رمز داوینچی را داستانی سرگرم کننده، کفر آمیز و افسانه‌ای پوچ بدانیم که برای نیل بهدف خود حقایق تاریخی را ببازی گرفته و تحریف کرده است.

پانوشتها:

۱- اولین شورای نیقیه بدستور کنستانتین امپراتور مسیحی روم در سال ۳۲۵میلادی برای جلوگیری از رشد و شیوع فرقه مرتد و تازه تأسیس آریوس تشکیل شد. حاصل کار این شورا در "اعتقادنامه نیقیه" ثبت شده که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان دنیاست.
http://www.farsinet.com/icc/nicean.html

۲- آریوس (Arius) فرزند آمونیوس (Amonius) اهل لیبی در شمال آفریقا بود و بین سالهای ۲۵۶ تا ۳۳۶ زندگی میکرد. عقاید شخصی آریوس در رد الوهیت مسیح در همان ابتدا از طرف رهبران کلیسا کفر آمیز و ضد مسیحیت شناخته و رد شد.

۳- ایرنائوس (Irenaeus) اسقف کلیسا در قرن دوم میلادی.

۴- سپتویجنت (Septuagint) نام ترجمه ای است که بین سیصد تا یکصد سال قبل از میلاد مسیح از تورات بعمل آمد. این ترجمه غیر از کتبی که امروز در عهد عتیق موجود است، شامل کتاب مکابی نیز بود.

۵- یوسیفون (Josephus) - نام اصلی او یوسف بن متتیا است که رومیها به Josephus تغییر دادند.

۶- مرووینیان (Merovingian) یکی از دودمان های پادشاهی فرانکی بودند که بین قرن پنجم تا هشتم میلادی در منطقه ای با مرزهای متغیر در بخش‌هائی از فرانسه و آلمان امروزی فرمانروائی میکردند. پادشاه معروف این سلسله کلویس (Clovis) بود که در سال ۴۹۶ به آئین کاتولیک درآمد و تعمید گرفت.

۷- ایجاد پاریس - ۲۵۰ سال قبل از میلاد گروهی دریانورد برای کنترل تجارت در اطراف رود "سن" قریه‌ای را پایه گزاری کردند که بعدها تبدیل به پاریس شد. در سال ۵۲ قبل از میلاد نام این فرقه لوته‌تیا (Lutetia) بود که بارها مورد تهاجم اقوام مجاور قرار گرفت و بین آلمان، فرانسه و ایتالیا دست بدست شد. نام لوته‌تیا را رومیها به پاریس تغییر دادند و در قرن ششم پادشاه وقت بنام فرانک کلویس اولین کاتدرال را در آن شهر ساخت و شهر را به پایتختی برگزید.

۸- پییر پلانتارد (Pierre Athanase Marie Plantard) ۱۹۲۰ -۲۰۰۰ . او فرد ماجراجوئی بود که در سال ۱۹۳۷ جمعیتی را با هدف تصفیه و تجدید عظمت فرانسه ایجاد کرد که بشدت ضد یهودی و ضد ماسونی بود. پلانتارد در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۴۰ طی نامه‌ای به مارشال پتن عقیده خود را در بارهٔ آنچه که همکاری وحشتناک یهودیان و فراماسون‌ها مینامید، ابراز داشت و در ضمن، داوطلبِ یکصد عضو جمعیت خود را در رویاروئی با یهودیان و فراماسون ها اعلام کرد. پیرپلانتارد در ۱۹۵۶ با همکاری آندره بونوم (Bonhomme) صومعه صیون (Priory Of Sion) را تأسیس کرد و در سال ۱۹۶۰ بدون هیچگونه سابقه خود را وارث داگوبرت دوم (Dagobert II) پادشاه فرانسه معرفی و مدعی تاج و تخت فرانسه شد. چندی نگذشت که تمام ادعاهای خودرا پس گرفت. برای اطلاع بیشتر از زندگی پرماجرای او به کتاب "صومعهٔ صیون" بقلم (Paul Smith) و آرشیو پلانتارد مراجعه کنید.

۹- نگ حمادی (Nag Hamadi) شهری قدیمی در مرکز مصر. در سال ۱۹۴۵ با کشف نوشته‌های باستانی در صومعه ای دورافتاده نام این شهر بر سر زبانها افتاد. تمام این نوشته ها بزبان قبطی و ترجمه از یونانی بود و معروفترین آنها انجیل توما بود.

۱۰- "اسن" ها (Essense) فرقه ای یهودی بودند که از دو قرن قبل از میلاد تا قرن اول شکوفا شدند. اغلب باستان شناسان عقیده دارند که طومارهای بحرالمیت یادگاری از اسن ها است. پس از حملهٔ لژیون رومی به اورشلیم (۶۸ تا ۷۱ میلادی) اسن‌ها نیز پراکنده شدند.

۱۱- ژاک دومولی (Jacque de Molay) که بین سالهای ۱۲۴۴ و ۱۳۱۴ میلادی میزیست. او از نجبای فرانسه و بیست و سومین استاد اعظم تمپلرها بود که در مارچ ۱۳۱۴ بفرمان فیلیپ لوبل زنده سوزانده شد.

۱۲-Joseph of Arimathea- یوسف رامه‌ای عضو هیئت رهبران یهودی بود که در خفا پیرو عیسی بود و پس از صلیب عیسی او را از پیلاطس گرفت و در قبری که برای خودش تهیه کرده بود، گذاشت.

۱۳- تاکیتوس رومی (Publius or Gaius Cornellius Tacitus) بین سالهای ۵۵ تا ۱۱۷ میزیست. متفکر، حقوقدان سناتور و بزرگترین مورخ رومی در زمان خود بود. پلینی مینویسد او فرزند حکمران رومی بلژیک و آلمان و یکی از برجسته ترین سیاستمداران رومی بود.

۱۴- سوتونیوس (Soetonius) بین ۷۰ تا ۱۳۰ میزیست. او در الجزیره متولد شد و تا آخر عمر مجرد ماند. او نویسندهٔ تاریخ ۱۲ سزار است که آنرا بدوست خود گالیوس کلادیوس اهدا کرد. این کتاب شامل تاریخ رُم و کشورهای تابعهٔ آن در سالهای قدرت دوازده سزار است.

۱۵- ژولیوس آفریکانوس (Julius Africanus) مورخ قرن سوم مسیحی که احتمالاً اهل لیبی بود. او در عموآس زندگی میکرد و از امپراتور تقاضا کرد تا شهر را مرمت کند. تقاضای او پذیرفته شد و از آن پس نام عموآس به نیکوپولیس تغییر یافت.

فهرست مآخذ

برای تنظیم این یادداشت ها از منابع زیر استفاده شده است:

۱- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)

۲- "بازگشائی رمز داوینچی" از Chuck Missler

۳- " Crash Goes The Da Vinci Code" از Dr. Ronal Nash

۴- "رمز داوینچی" از www.carm.org

۵- انسیکلوپدی ویکی پدیا Wikipedia.com

۶- "تاریخ مسیحیت در امپراتوری روم" از William Miller

۷- "تاریخ بنای پاریس"، انسیکلوپدی بریتانیکا

۸- "انجیل و یونان" از Dr. Ronald Nash

برای اطلاعا ت بیشتر با کلیسای نوسازان تماس حاصل فرمائید.

(۸۱۸) ۷۸۵-۵۲۵۹ www.nousazan.org